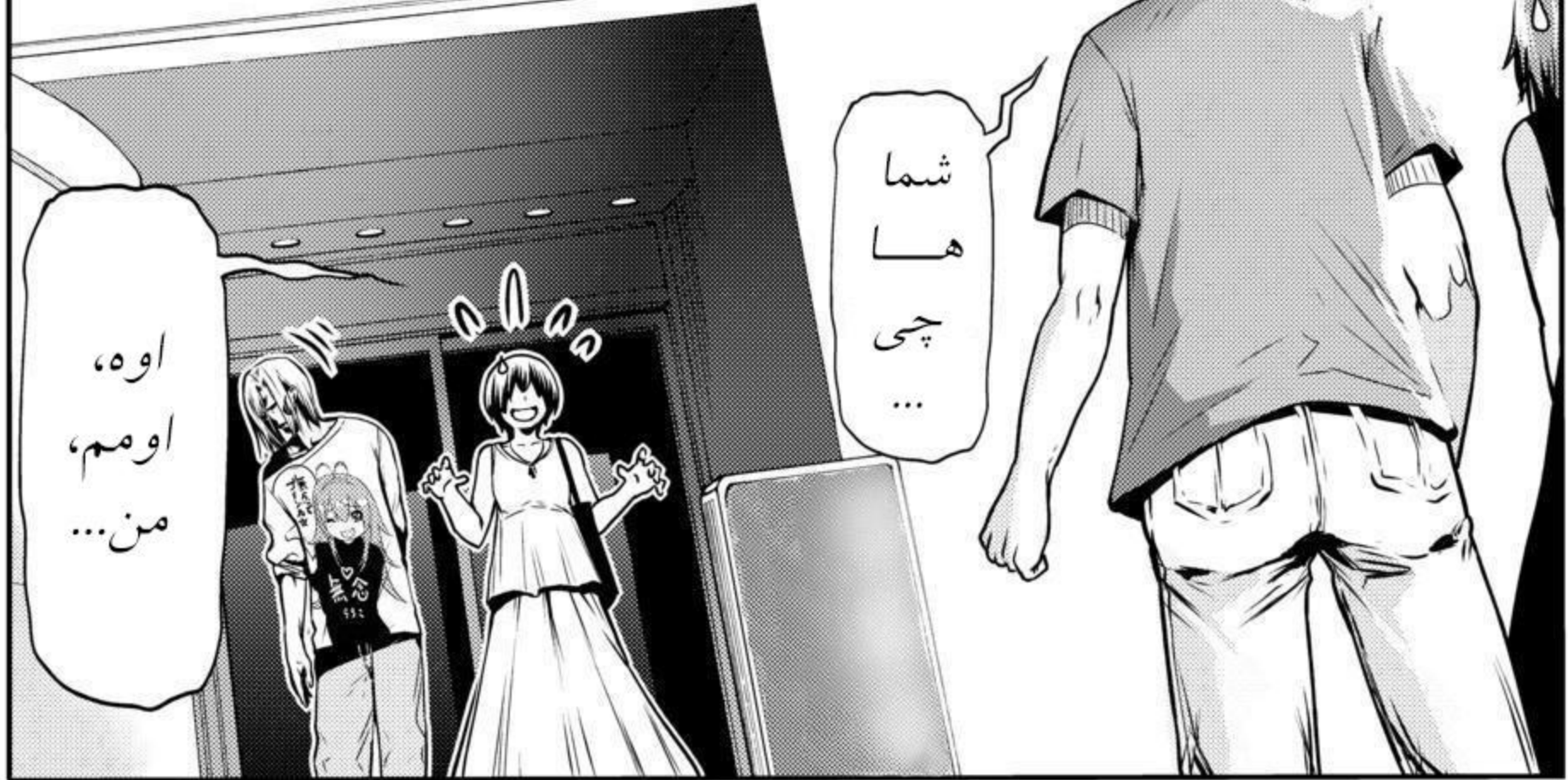


ادیتور Beh
کلینتر sadra
مترجم m_shams9

70

پسند





نیاید بگی، سلام؟ (پنل دو)

بین ایک... یوایچی سان. اینا هموناین که تو پالاتو باهاشون کار کردید

ゆさ
ゆさ



اوہ -هاه..

و اینم نامزد من، یوایچی ایکه گوشیه

ゆさ
ゆさ

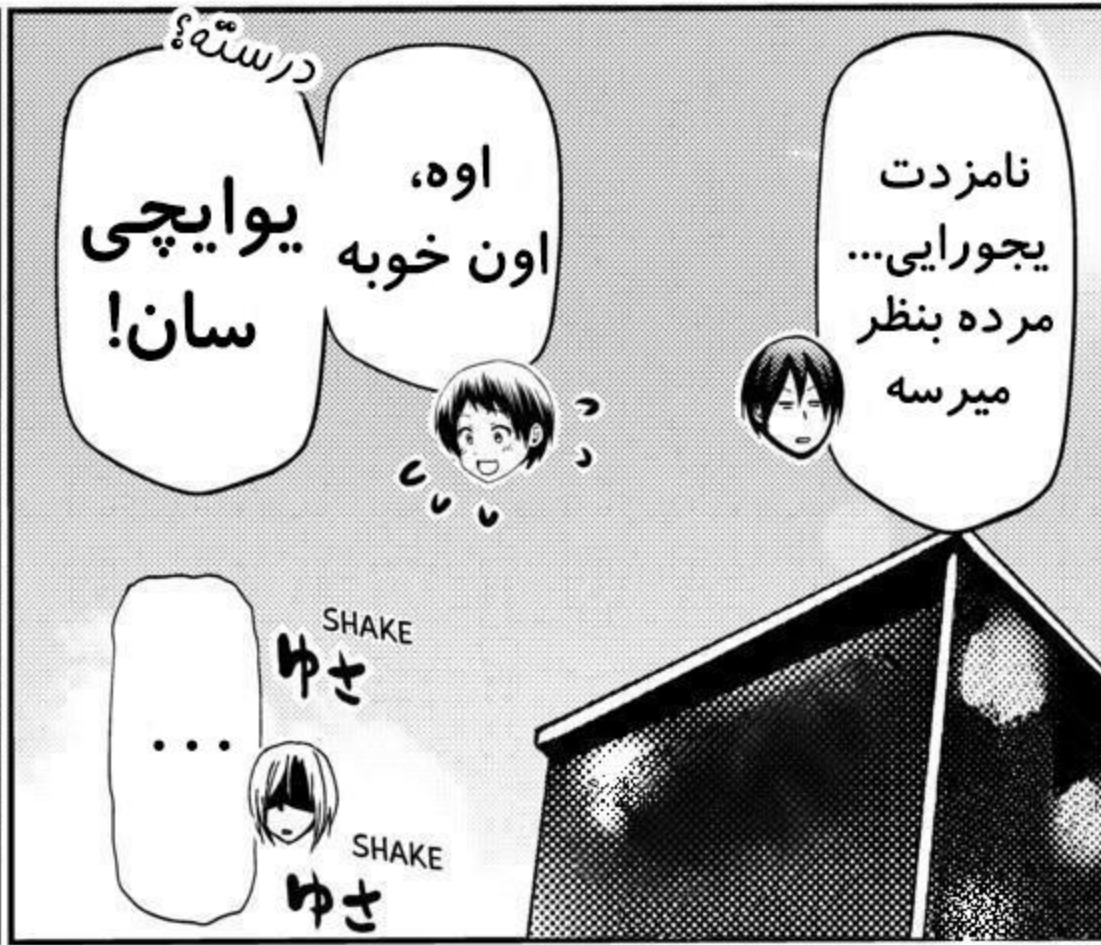


パサッ



مم؟

چه فایده ای داره؟



درسته؟ یوایچی سان!

اوہ، اون خوبه

نامزدت یجورایی... مرده بنظر میرسه

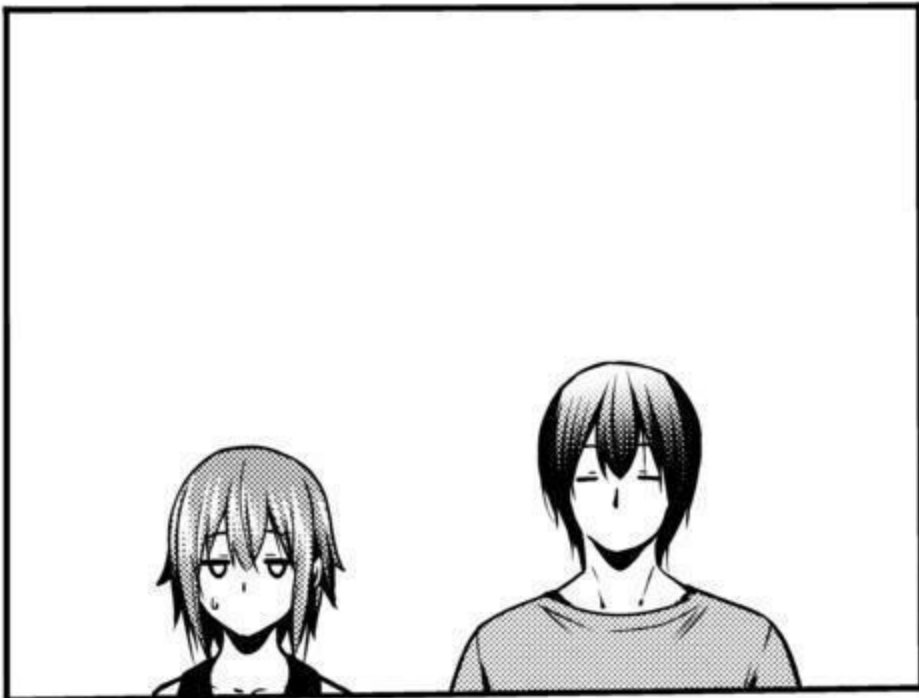
SHAKE
ゆさ
...
SHAKE
ゆさ

ایکو گشی
میتونه
کیر بخوره.
هیچی دیگه
اهمیت نداره

....







* {آی نا همون کیکیه}

از طرف
آی ناس؟*

؟

ناه،
یکی
دیگس

بازم،
کی فکر میکرد
که اون دوتا قرار
{عاشقانه} میزاشتن،
درسته؟

نمیدونم، بنظرم
ما نباید سریع
نتیجه گیری
کنیم

احتمالا فقط
یه سوء تفاهم
بزرگه.

چطور
فهمیدی؟

خب،
منظورم اینه
که....

اصولا ما مچشون
رو وقتی شلوارشون
پایین بود گرفتیم
(استعاره)

داریم در مورد
آی نا و ایمامورا-کون
صحبت میکنیم.

درسته.
که اینطور...

در هر صورت،
ما باید ته اینو
در بیاریم.

چرا؟

++
++
++

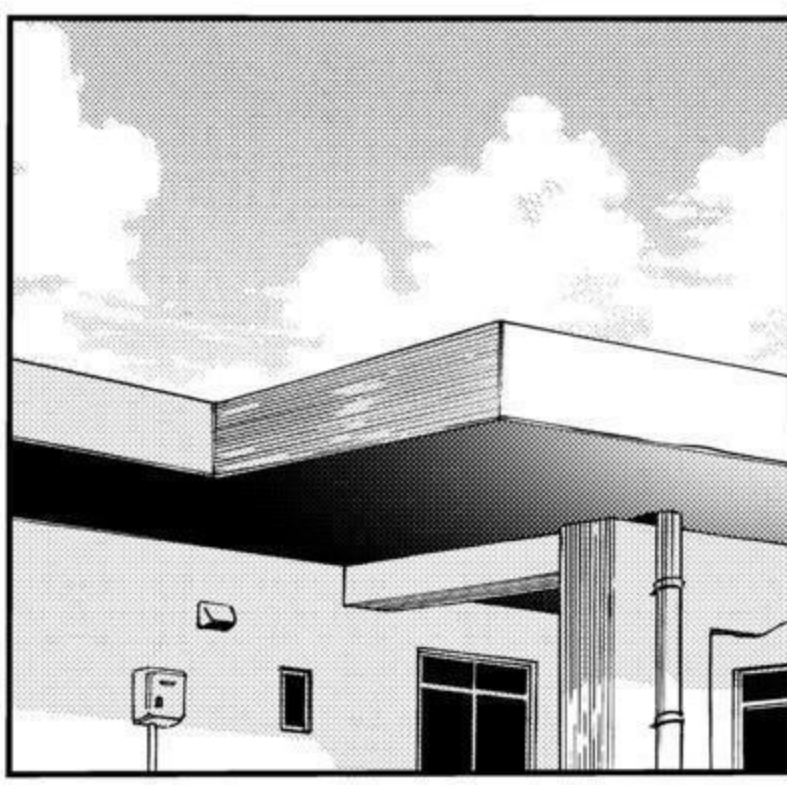


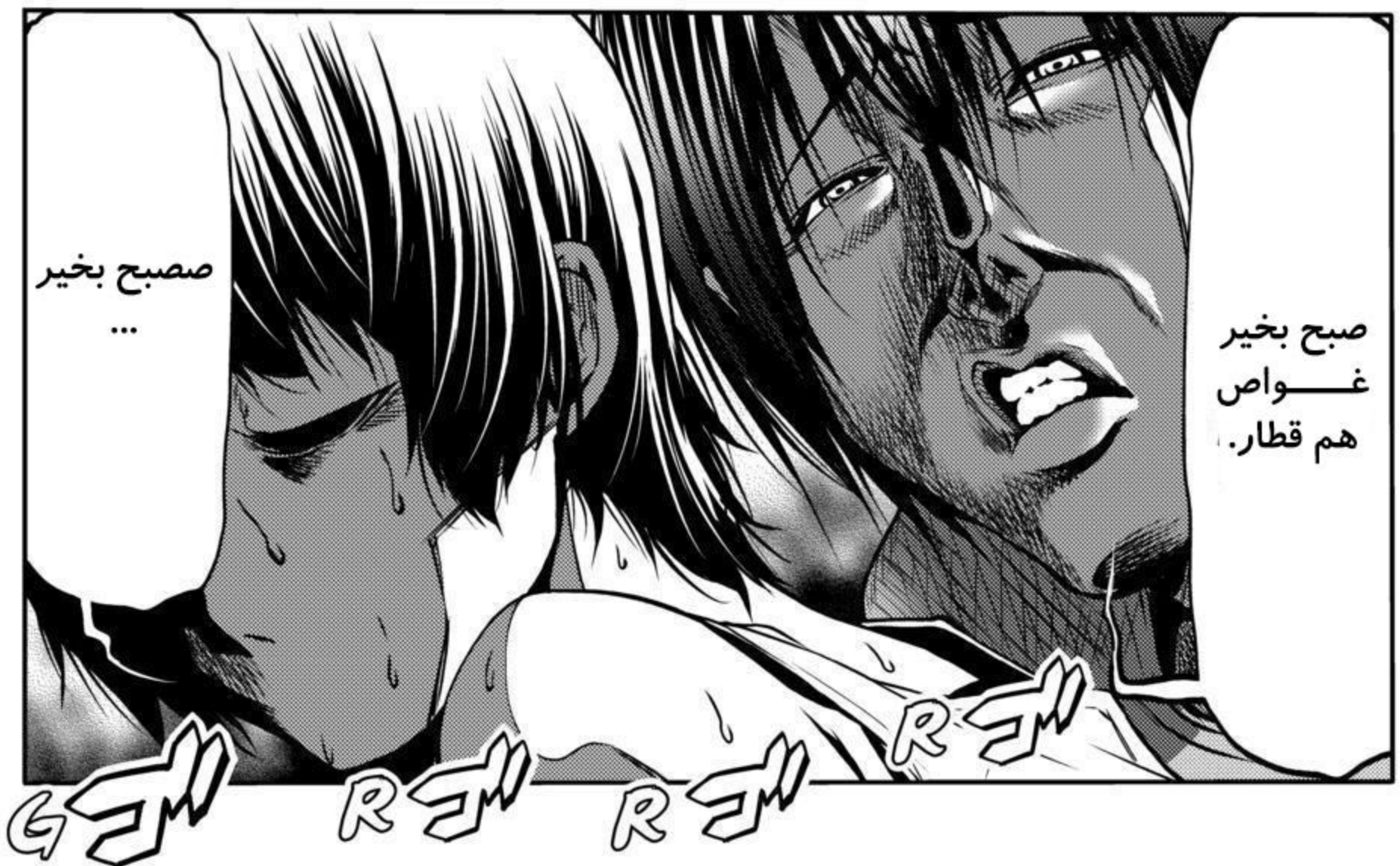
کنجاویت
خاطر این بود؟!!

باید
بفهمم که
اون مادر چنده
باکر گیش رو
قبل من لوله
کرده یا نه؟



ولی ما حتی
نمیدونیم که
اونا کجا -







اوه،
فرا مونتشن کن!
اصلا چرا خودمو
ادیت کردم!

یوشیوارا آی-نا-ساما،
ایمامورا کوهی-ساما.
بخاطر صبرتون متشکریم

ک-کی؟
باید به عرضت
برسونم که
اسم من
یوریکا مورا-

سعادت بود
که اینجا
دیدمت،
کیکی.

لطف به پذیرش
مراجعه کنید



...
میتونی
اینطور
بگی

شکست
خورده بنظر
میای، پسر.



هی چطوری،
کوهی.

دوست من
حالش خوب
نیس.

متوجه‌ام
که مایلید
کنسل کنید؟

هم...؟
واوهههه...
هی...



هاه؟
اوه...

چرا انقدر
خسته‌ای؟
شب طولانی؟

- ۱ {استعاره از تعریف کردن همه چیز}
- ۲ {بد بخت منظورش گریه کردنه ولی این منحرف بد برداشت کرد}







چه زدی زدی؟

یه لطفی به من میکنی؟

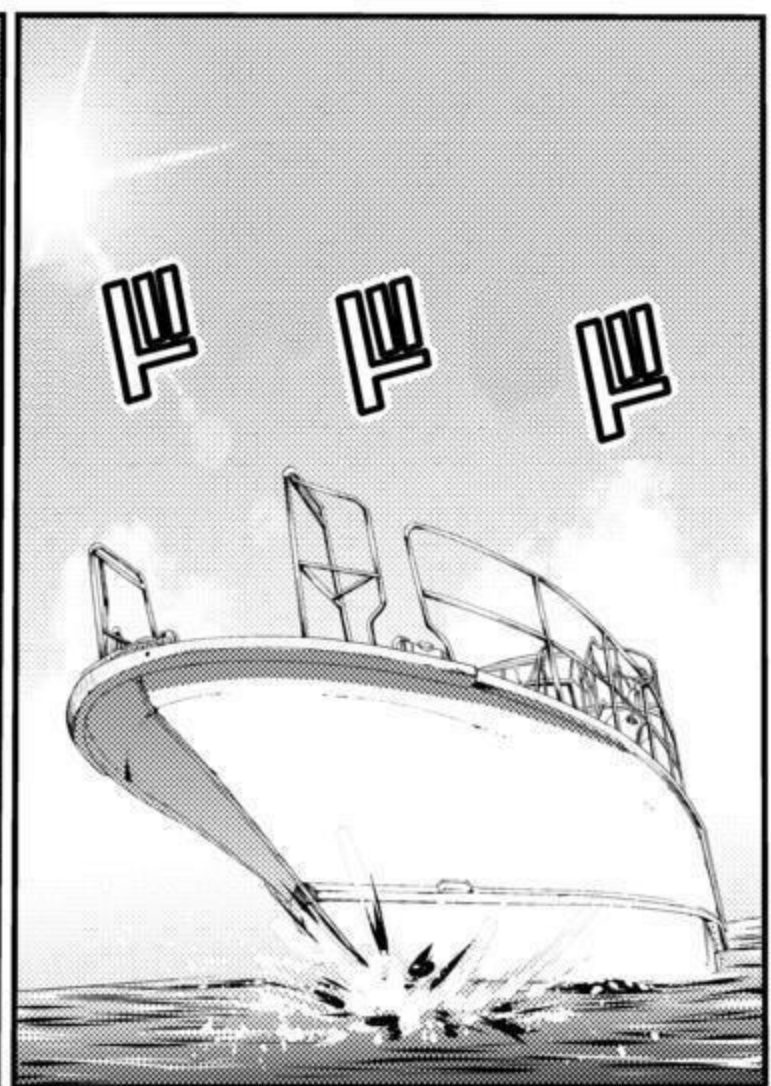


اوه، کیتاها را. چیکار کنم که به کسختی تو باشم



دیگه این کسش را رو ازم نپرس. من برا این بچه بازیای خیلی پیرم.*

*بدبخت رد داده، ازش به دل نگیرید







غواصی؟
خسته کننده.
ترجیح میدم
برم خرید

...
و این
باز خورد
اونه.

...

イホ



الان من
تخمی وار
حالم گرفته

خب،
من دارم
میرم غواصی
کنم.

توام میتونی
اینجا بمونی
و اگه دلت
خواست طی
بکشی.



نابخشودنی

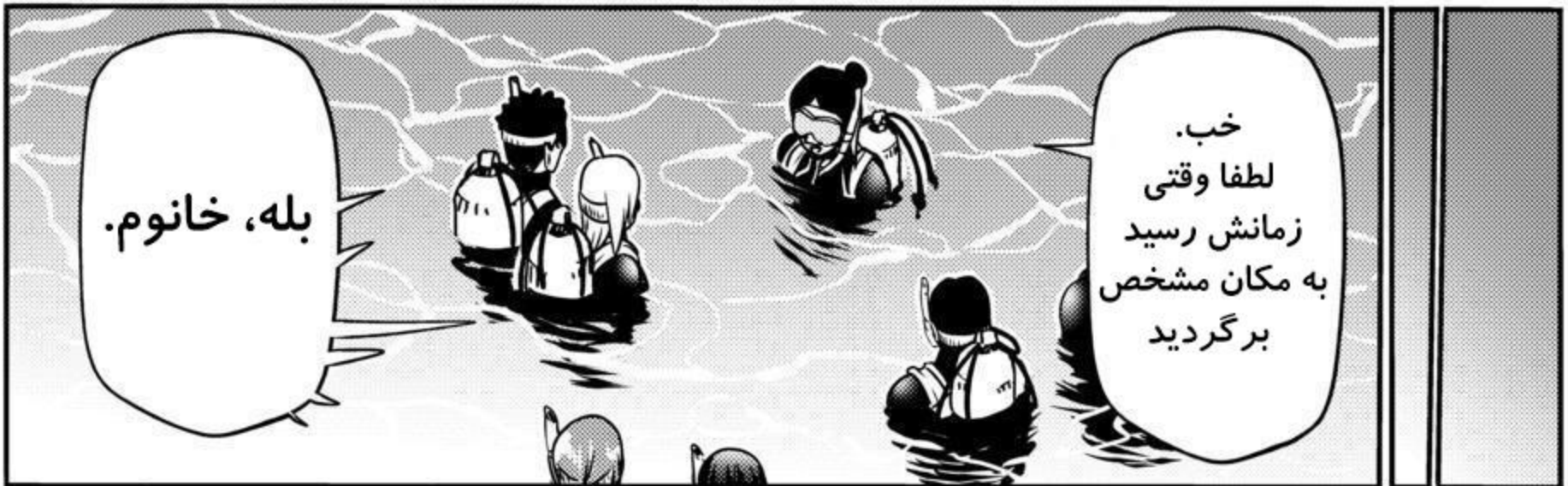
نه؟
{درسته؟}



...یعنی
واقعا این
مساله اینقدر
حالتو گرفته؟

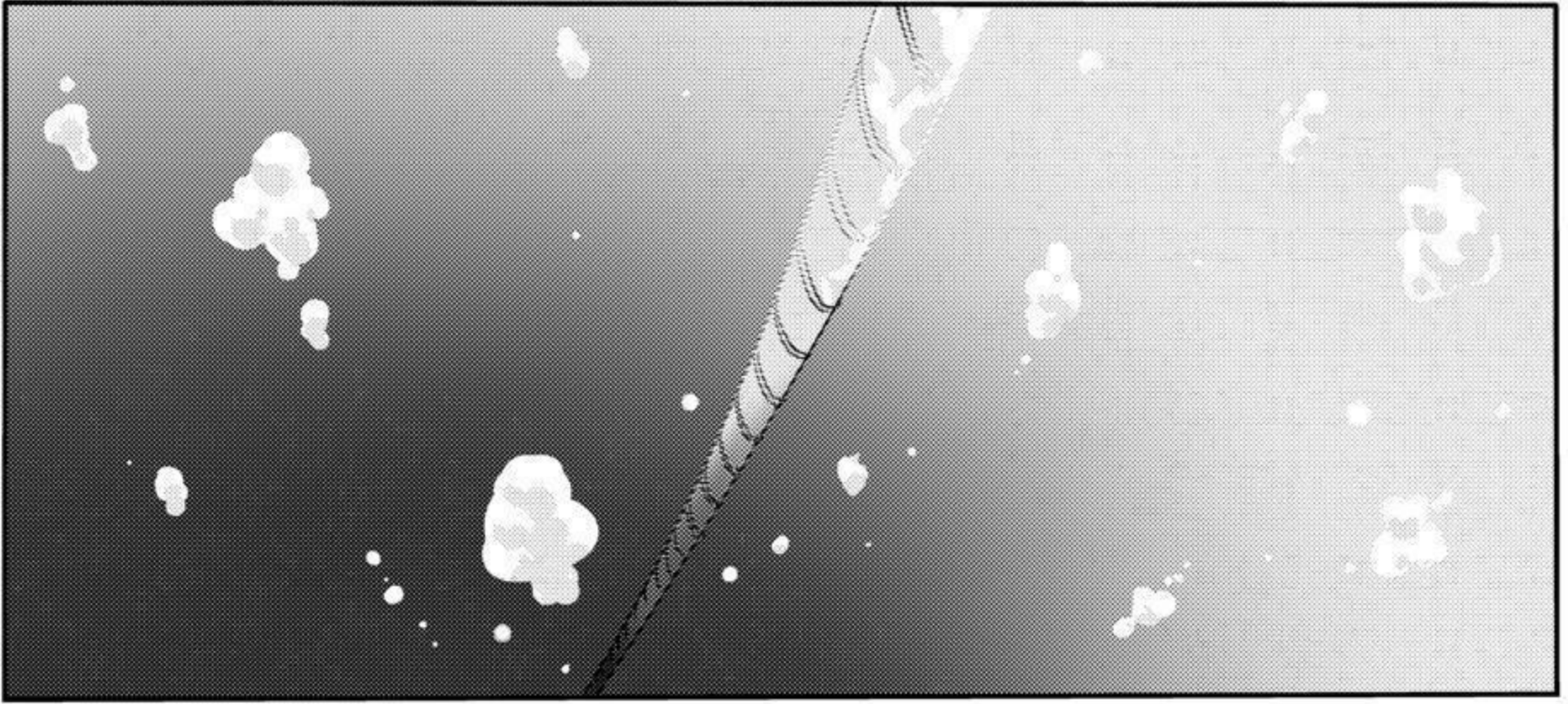
مشکلیه؟

نه،
جدا نه.



فقط نزار
که خوشی
رو ازت بگیره
، اوکی؟

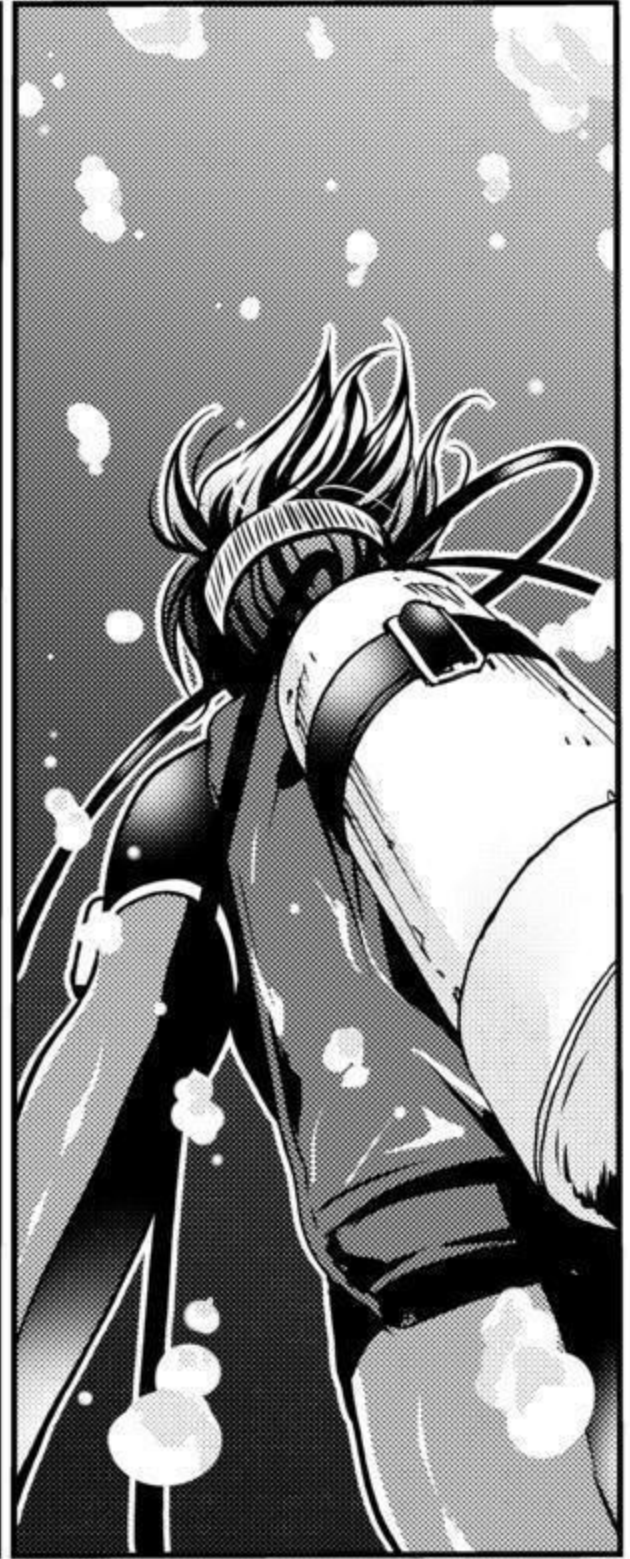
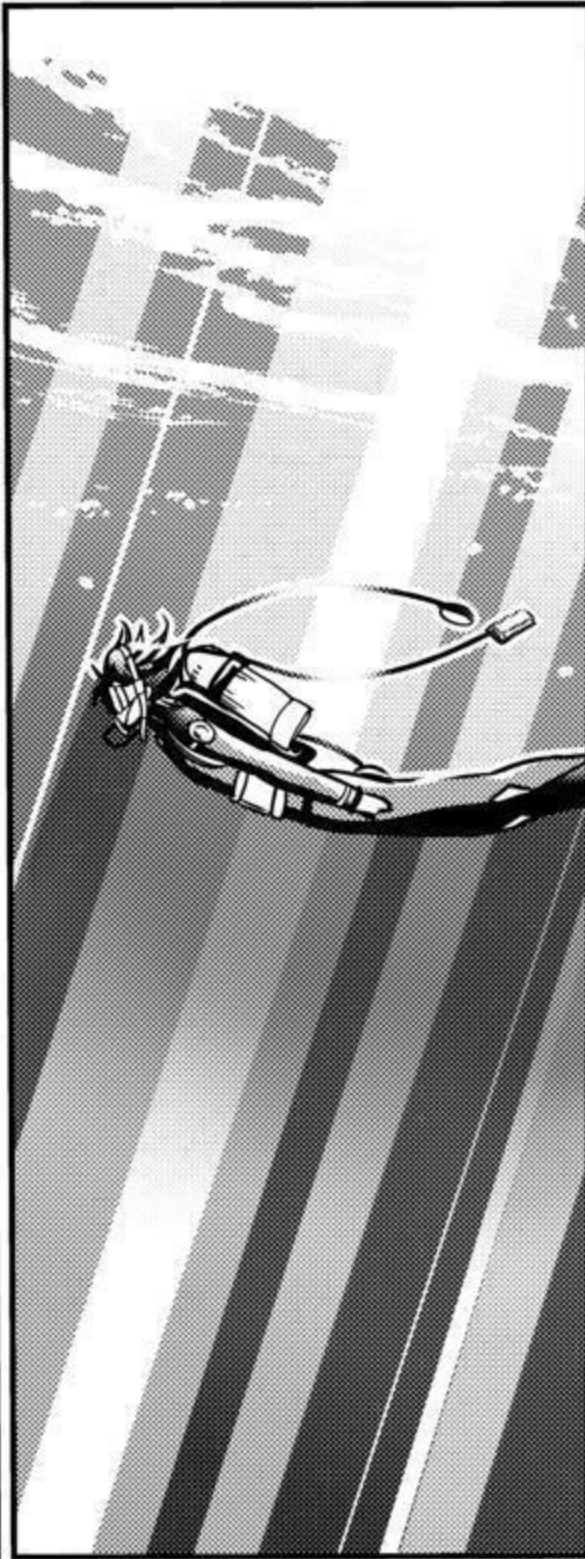




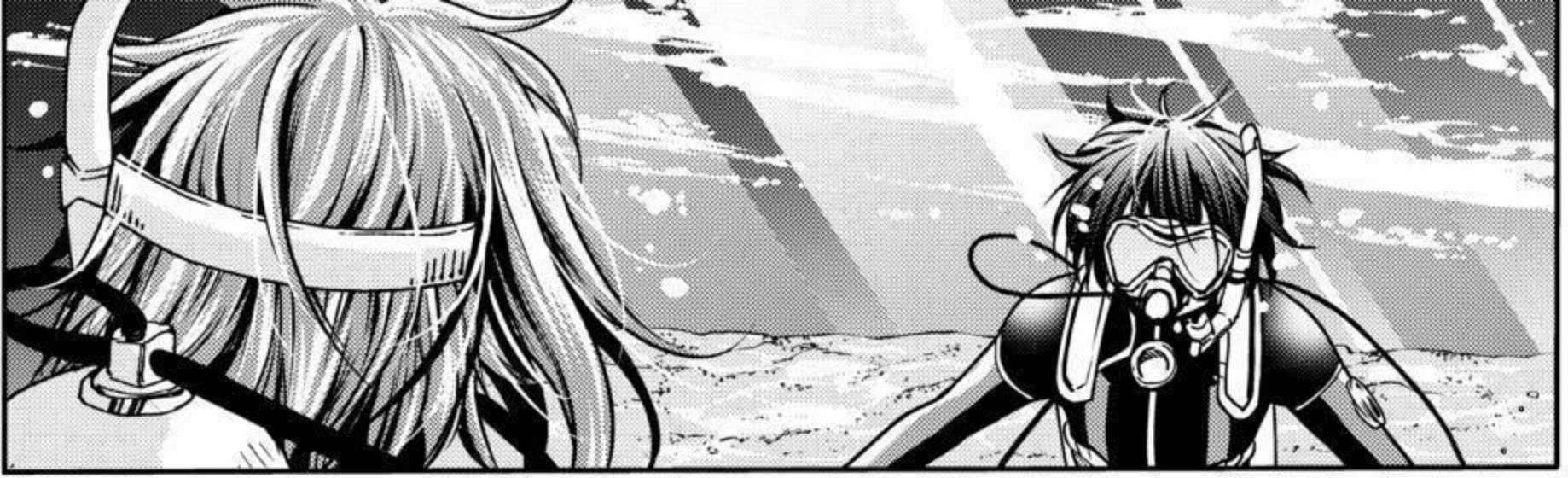
فکر کنم
حق با اون‌ه.
ما که هر روز
فرصت غواصی
تو او کیناوا
رو نداریم.

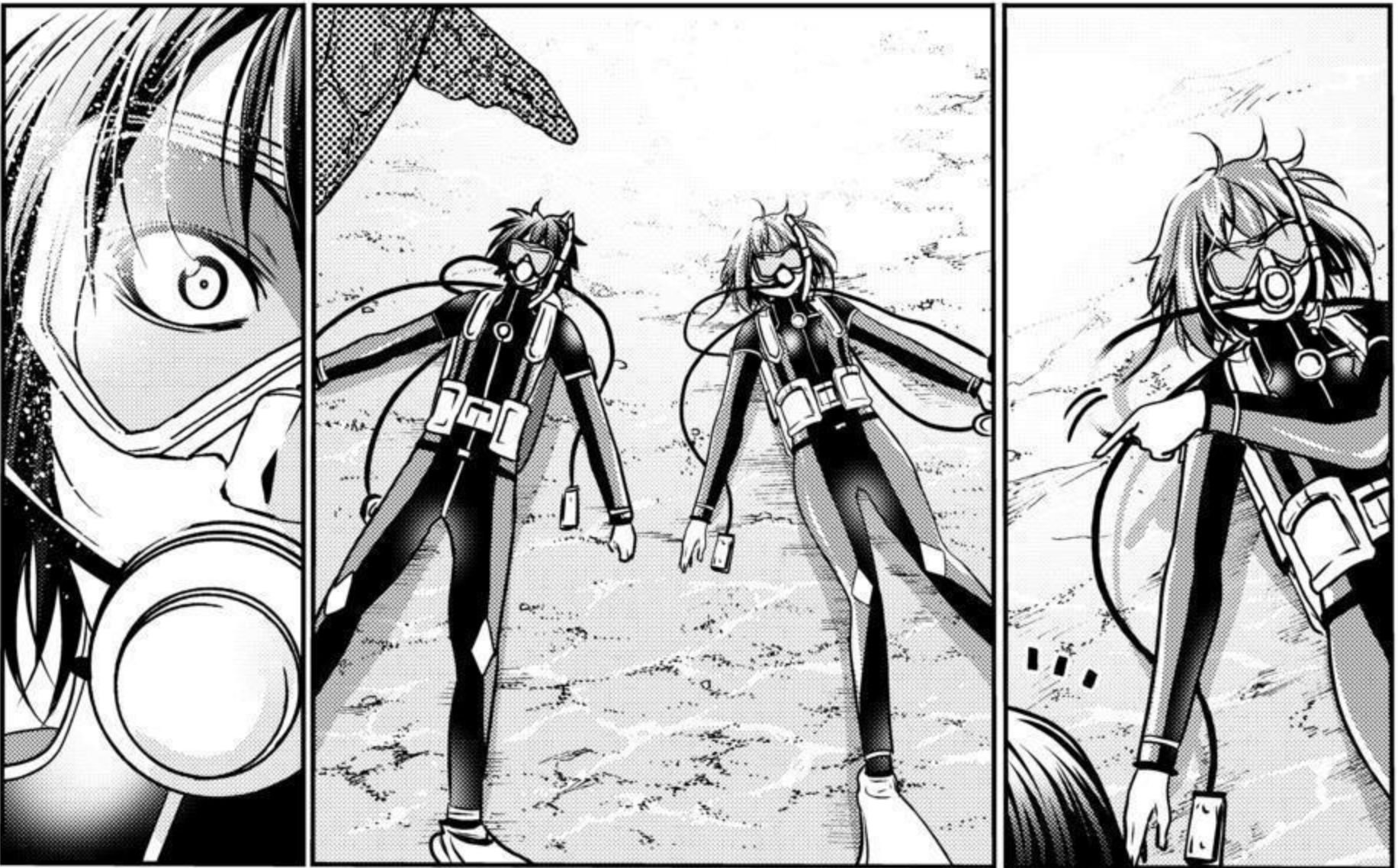
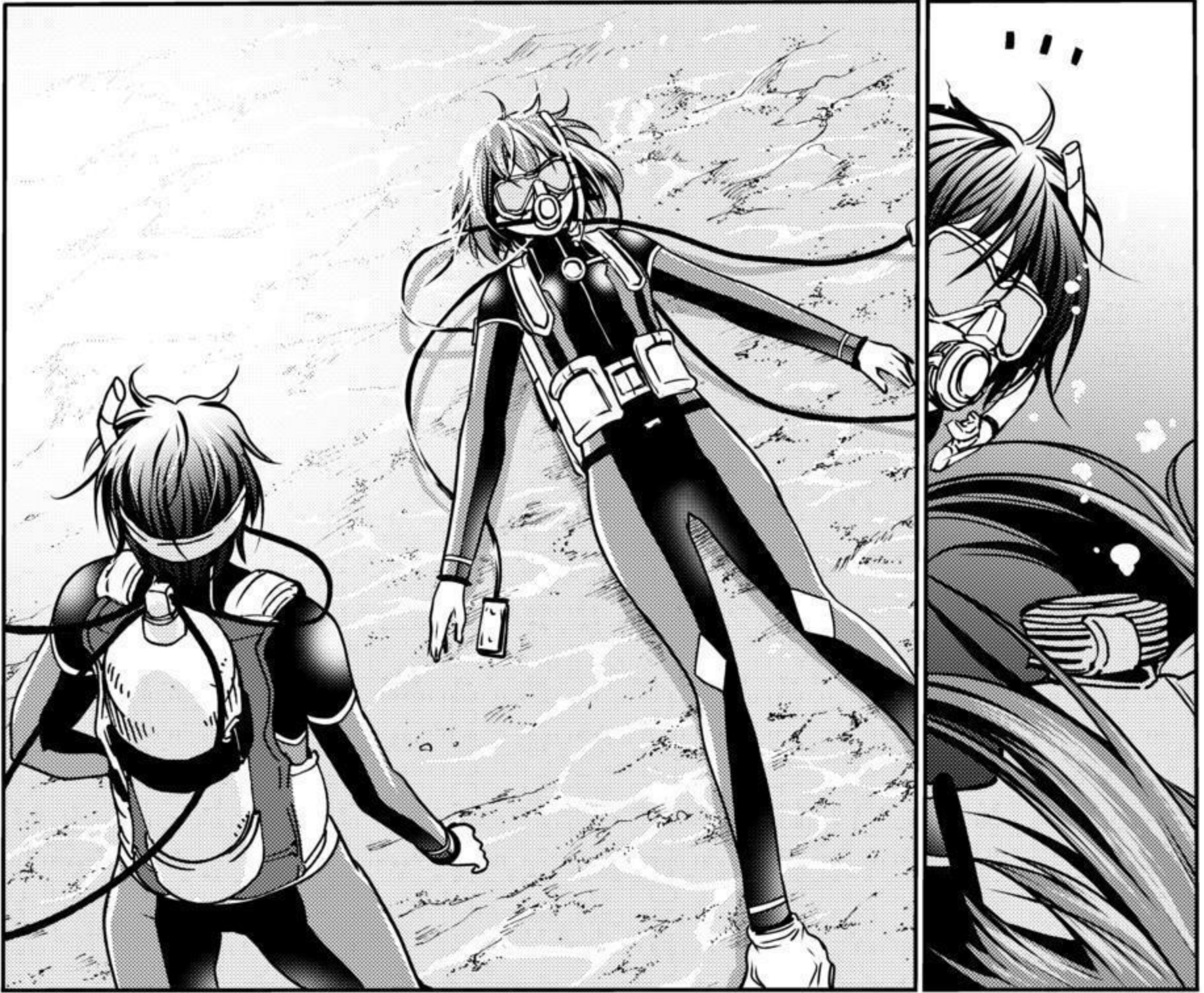


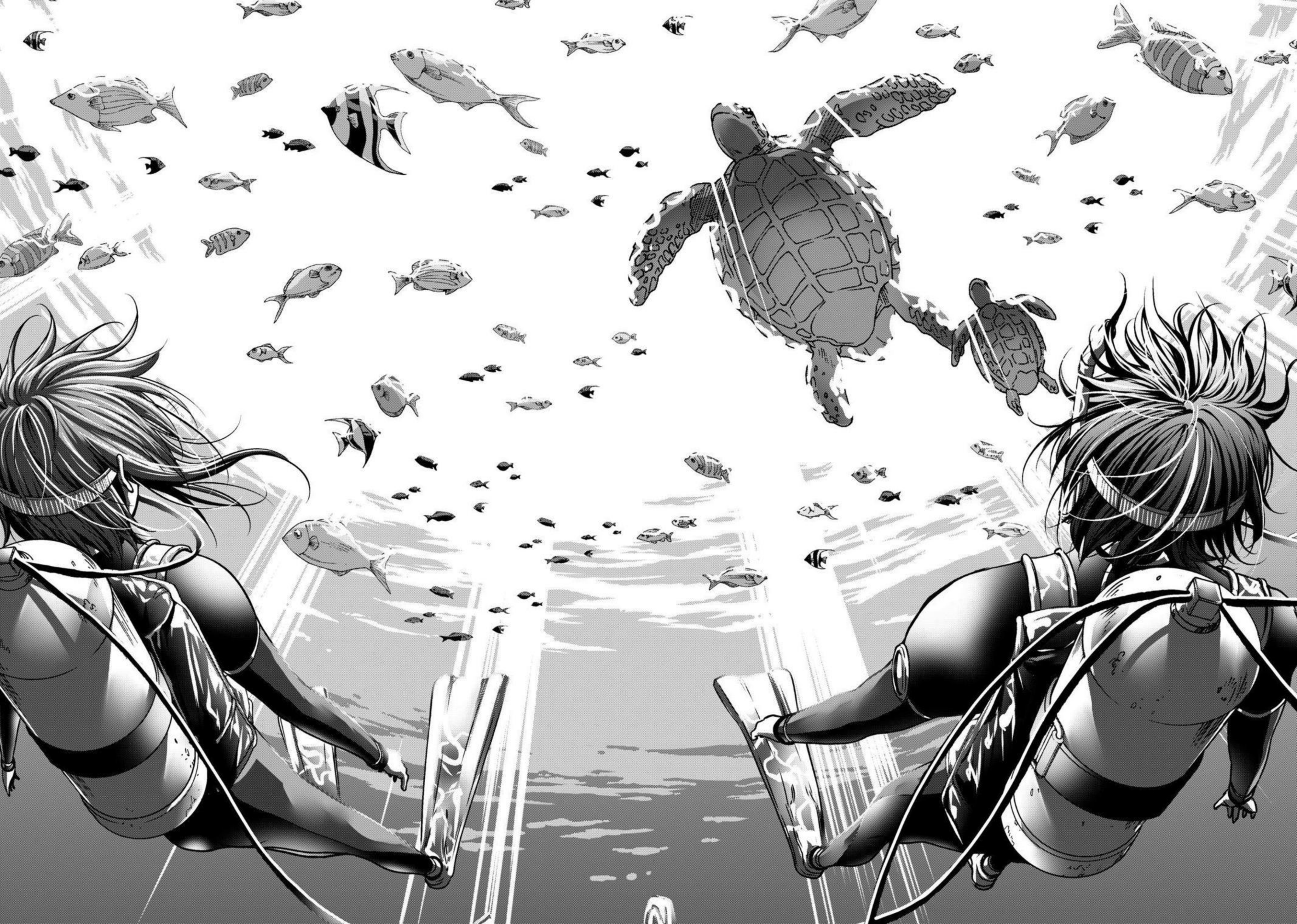
نذارم که
مخوشی کردتم
رو خراب کنه،
ها؟

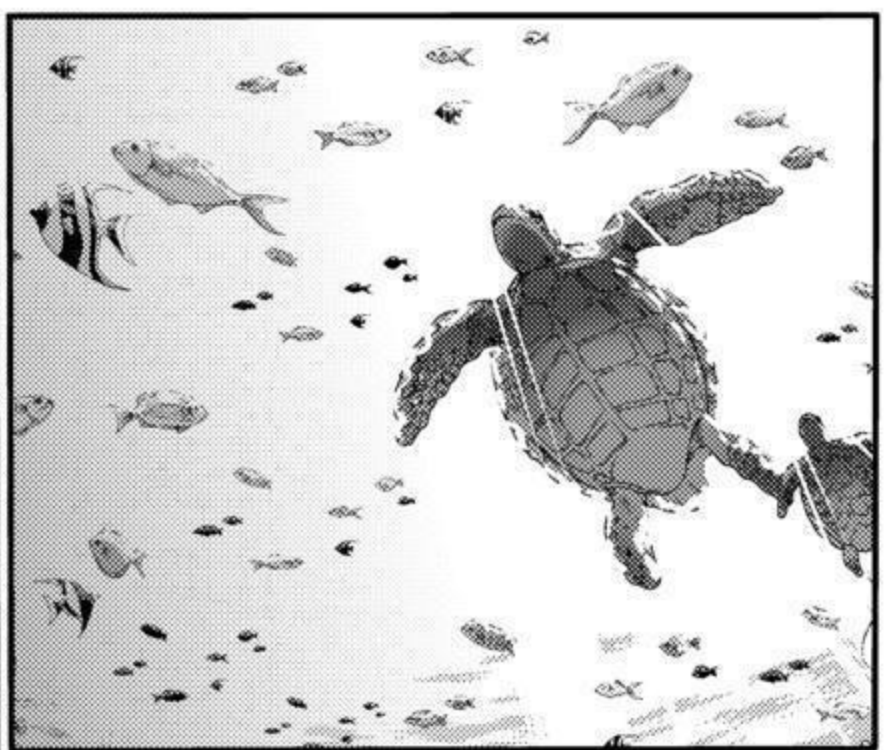


پار آخر، فقط
تونستم همه
چیزو از بالا
بینم













.... نتونستم
دست از لبخند
زدن ور دارم،
میدونی که؟



خب،
نه دیگه تا
این حد...

オ オ オ

خب، قضایای
صبح رو پشت
سر گذاشتی؟



بزار
اینو مشخص
کنم.



و بخاطر
همین ما شبو
تو لاو هتل
موندیم!

ولی
یه اشتباهی
تو هتل پیش
اومده بود که
باعث شد اتاقتون
رو از دست
بدید؟

شما در مورد
سفر ما شنیدید،
حسودیتون شد،
و لحظه آخر تصمیم
گرفتید جداگونه
بیاید..

UH HUH
うん へん



یه کم؟
تقریباً مرده
پنظر میرسه.

اوه...

من ندانست و نداره
رپتی به

اون فقط
از اینکه مایا-سان
داره ازدواج
میکنه، یکم
حالش گرفته
بود.

خبیب،
اونوقت کوهی
چه مرگش
بود؟



خب،
الان اوکیم؟
مشکلی
نیس؟

گرفتم

فهمیده بودم
که همچین
چیزیه



خب،
با این
رفتار
نامر سوم
..

به عبارتی،
فکر کنم بتونی
بگی اون... واقعا
بهتون اعتماد
داره.

خب
این یعنی چی؟

آره بابا،
من باید همچین
انتظاری از کیکی
و کوهی می داشتم



برای غواصی
فردا زیاده...

زدی رو دستم
اون عملا هدفش
رو تو زندگی از
دست داده

باید با اون
چیکار کنیم؟





بعنوان
بزرگترین
طرفدارش،
پیزی بجز
خوشحالی
از ته قلبم
براش ارزو
ندارم!

اوهه!



آرههه

خب،
بیا بد بنوشیم

مم



ممنون،
بچه ها

۱۱۴

تو یه
طرفدار
واقعی
هستی

باریکلا،
کوھی

حرف
قشنگی بود

۱۱۴



بسلامتی
شعب دو مومون
تو او کیناوا!



بسلامتی
غواصی با دوستا!



بسلامتی
خاطرات جدید!



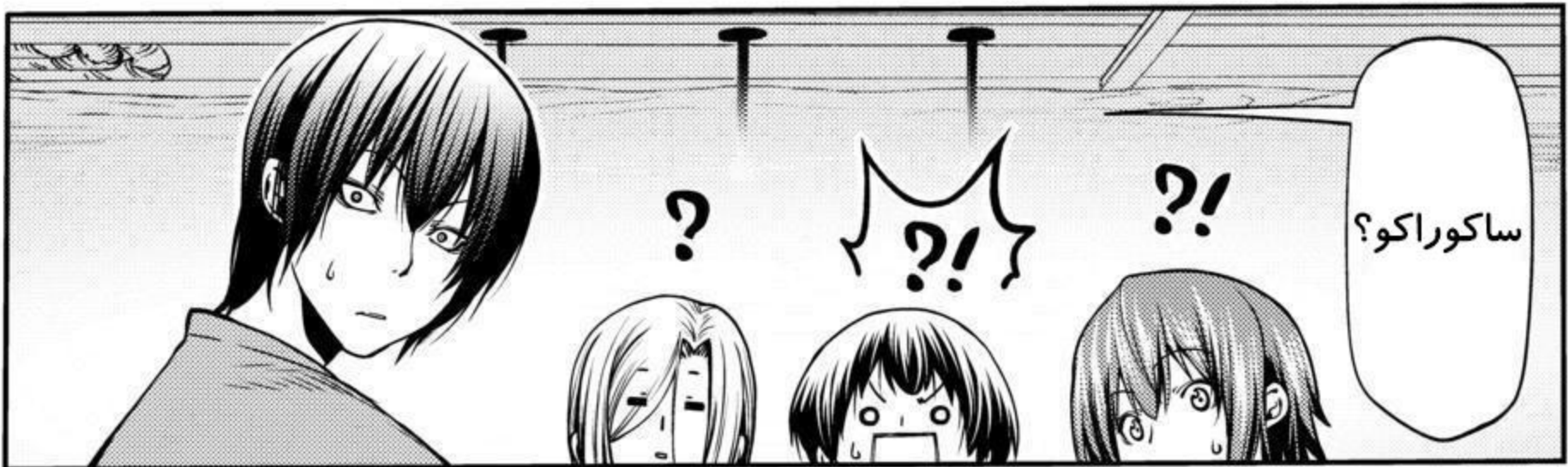
بسلامتی کایا-ساما
به امید اینکه زندگی
شاد و طولانی داشته
باشه



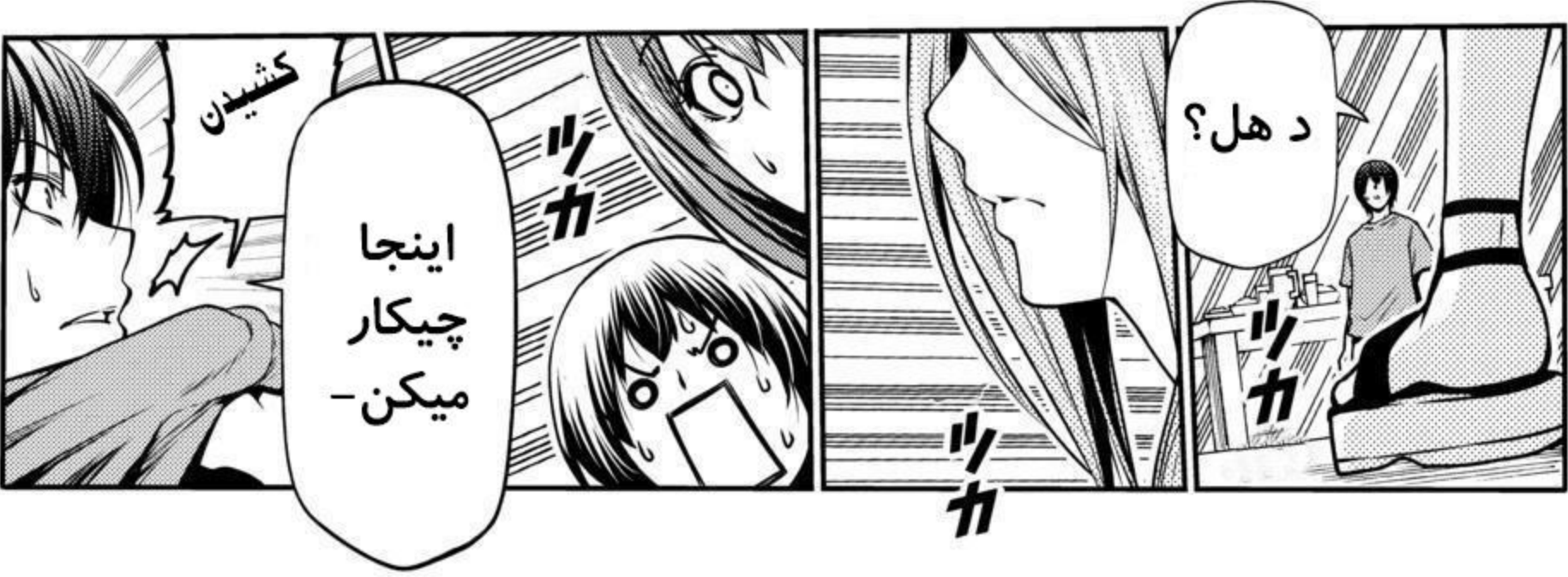
مساله فقط
زمان بود
که پیدات
کنم



700



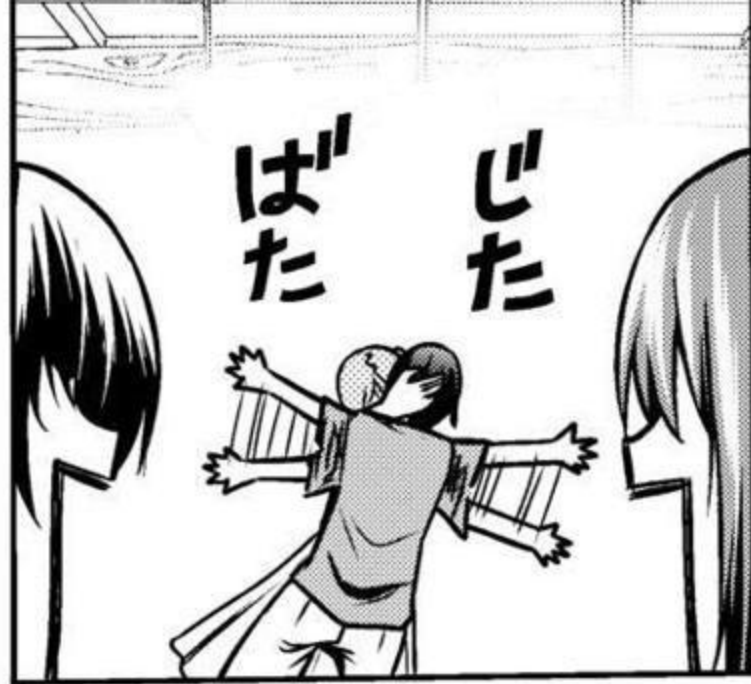
ساکورا کو؟



اینجا
چیکار
میکنم -

کشیدن

د هل؟



ادیتور Beh
کلینر sadra
مترجم m_shams9



بسلامتی،
دخترا

